

یادداشت

عملیات اقتصادی علیه دشمن

در آن وضعیت، فشار کشورهای آسیب‌دیده نیز می‌تواند رفتار جنگ‌طلبانه آمریکا را مهار کند.

آمریکازروگویی را بنیان رفتارش قرار داده است و در عصر حاضر، به تعبیر عام، مانند راهزن سر گردنه عمل می‌کند! پول حاصل از صادرات نفت ونزولا و عراق از مجاری خزانه‌داری آمریکا عبور می‌کند. حتی در قبال دوستان و هم‌پیمانان خود، از جمله کانادا و برخی کشورهای اروپایی، رفتار سلطه‌جویانه دارد؛ آمریکا بر بعضی جزایر سرزمینی آنان ادعای مالکیت می‌کند و عربستان سعودی را «گاو شیرده» می‌خواند.

این پدیده را باید با زبانی که درک می‌کند، مهار کرد. اقتصاد برای آمریکا هدف و اقتصاد، اعم از بخش‌های مالی، بانکی، صنعتی و کشاورزی، همگی به شبکه رایانه‌ای است. همان‌گونه که گاه سامانه‌های بانکی یا شبکه توزیع سوخت ما مورد حمله قرار گرفته، امکان اجرای حمله مهلک به کانون‌های مالی آنها وجود دارد. آنان در این زمینه بسیار آسیب‌پذیرتر هستند؛ زیرا اهداف مالی و تجاری‌شان در فضای اینترنتی گسترده و به‌شدت درهم‌تنیده است. از این‌رو نشانه‌گیری آسان‌تر می‌شود و ضربه‌زدن به اهداف تسهیل می‌یابد.

بی‌تعدادی و آشفته‌گی مالی در شرایط درهم‌تنبگی شدید، هزینه‌بر و فلج‌کننده خواهد بود؛ چنان‌که می‌تواند آنها را زمین‌گیر کند و تا زمانی که از منجلاب بحران بیرون نیایند، مجالی برای اقدام دیگری مثل جنگ نظامی نخواهند یافت. در وضعیت بحران و آشوب مالی، امکان اجرای جنگ نظامی میسر نیست.

مجازات اعدام و چند نکته

۱۲- نکته دیگری که در کنار نکات پیشین از بازدارندگی و تولید حس عدالت بیشتر کم می‌کند، تعداد اعدام‌هاست. هر چیزی وقتی زیاد شد، عادی می‌شود. اثربخشی هر چیزی که عادی شد، کم شده یا اصلا از بین می‌رود. روند افزایشی جرائم مهم موجب تردید جدی در بازدارندگی مجازات‌های سنگین است. تکرار استفاده از مجازات اعدام قادر به حل مشکلی نیست و چه‌سپا که مشکلات بیشتری هم بفرایند. تجربه نیکیو عفو ۱۴۰۱ را فراموش نکنیم.

گزارش

روایت یک نسل از دانشگاه‌های «آتلانین»

استادان و دانشجویان در آن زمان به آموزش مجازی به چشم یک فرصت جدید و گسستی در روتین روزمره آموزش نگاه می‌کردند. در دوره کرونا کلاس‌ها به استادان و دانشجویان یک انعطاف‌پذیری در زمان‌بندی، شکل و نوع آموزش می‌داد که در آن زمان جذاب بود». اما

با طولانی شدن آموزش مجازی مخصوصا تکرار آن در دوره‌های مختلفی در روزهای پس از کرونا، این جذابیت از میان رفت؛ «آن ابتکار عمل و انگیزه‌هایی که استادان از خود در دوره کرونا نشان می‌دادند، الان دیگر وجود ندارد و آموزش مجازی تبدیل به امری فرمال شده است. شاهد مثال نیز اینکه در گذشته من در بین همکاران خود شاهد بودم بحث‌هایی درباره آموزش مجازی شکل می‌گرفت و استادان تجربه و ابزارهای خود را با دیگران در میان می‌گذاشتند، اما حالا گفت‌وگوها بیشتر معطوف به ناراضیاتی از مجازی شدن دانشگاه است.» «جنادله» می‌گوید کلاس مجازی کیفیت کلاس حضوری را ندارد، زیرا در کلاس مجازی استادان و دانشجویان ارتباط رودرویی ندارند: «در کلاس مجازی ارتباط رودرویی که باید در کلاس اتفاق بیفتد، ممکن نیست و ارتباط بصری و فرصت تعامل بین استاد و دانشجو وجود ندارد؛ به‌ویژه در کلاس‌هایی که تنها درس یک استاد با دانشجو است این موضوع خود را بیشتر نشان می‌دهد». این استاد دانشگاه می‌گوید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مجازی‌شدن کلاس‌ها، در هم تنیده شدن آموزش با دیگر بخش‌های زندگی دانشجویان است: «قبلا اگر دانشجویی در مکانی مشغول به کار بود، سر کلاس حضوری مجبور بود از فضای کار خارج شود و در کلاس حضورش مشارکت کند، اما حالا دانشجویان از فرصت مجازی بودن کلاس‌ها استفاده می‌کنند تا بتوانند در کلاس باشند و هم‌زمان در محل کار خود حاضر شوند. چنین مدلی از مشارکت، عملا آن بازدهی و بهره‌وری لازم را برای دانشجو فراهم نمی‌کند و دانشجو در این شکل فقط به‌صورت مجازی در کلاس است اما از لحاظ ذهنی هیچ حوضی در کلاس ندارد.» این مسئله به سواد عمومی جامعه لطمه می‌زند، مخصوصا که کلاس‌های مجازی فقط مختص به دانشگاه نیست؛ «به نظرم نسلی که سطوح قبل از دانشگاه، دبیرستان و حتی دبستان را به‌صورت مجازی طی می‌کند، در سطوح مختلفی جامعه‌پذیر نمی‌شود. ما در کلاس‌های حضوری شاهد بودیم دانشجویانی که برای مثال دوره متوسطه را کاملاً در زمان کرونا به شکل مجازی گذرانده‌اند از سایر دانشجویان بی‌فراتر و ناآرام‌تر هستند و تحمل نشتن و گوش‌دادن به یک کلاس یک ساعت نیمه یا دوساعته را ندارند، چون آنها سال‌ها در کلاس مجازی با اختیار عمل بسیار زیاد درس خوانده‌اند و حالا چارچوب کلاس حضوری برایشان قابل تحمل نیست.» «جنادله» تأکید می‌کند دانشگاه فقط کلاس درس نیست، بلکه مکانی است که کارهای فوق‌برنامه در آن مثل شرکت در حلقه‌ها و تشکل‌های دانشجویی مرحله اساسی در بلوغ شهروندی دانشجویان را شکل می‌دهد؛ «ورود به دانشگاه، ورود به محیط گسترده‌تری از دبیرستان است که در آن دانشجویان درگیر فعالیت‌هایی سیاسی، هنری و ادبی می‌شوند و یک شکلی از کنج‌ورزی و مطالبه‌گری از در دانشگاه یاد می‌گیرند که اگر نگوییم مهم‌تر از خود واحدهای درسی نباشند، کم‌اهمیت‌تر نیستند. مجازی‌شدن آموزش بزرگ‌ترین لطمه ممکن را به این زیست دانشجویی می‌زند، چون دانشجو هیچ تجربه‌ای از زندگی جمعی در خوابگاه یا محیط دانشگاه را تجربه نمی‌کند. این استاد دانشگاه می‌گوید پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها نیز در وضعیت فعلی حالتی «ساندویچی» پیدا کرده‌اند: «مجازی‌شدن دانشگاه کاری کرده که کلاس‌های مجازی بسیار جمع‌وجور و خلاصه شود، چون واقعا جلسات مجازی کسل‌کننده است و کسی حوصله نمی‌کند مثلا یک نفر دو ساعت پای یک دستگاه بنشیند و بدون ارتباط بصری و فیزیکی یک دفاع دوساعته را گوش دهد. این وضعیت فضایی ساخته است که در آن پایان‌نامه خوب مورد نقد قرار نگیرد و جلسه دفاع بیش از پیش شکل یک مناسک بوروکراتیک به خود بگیرد.» کاهش کیفیت پایان‌نامه‌ها اما فقط ناشی از مجازی‌شدن دانشگاه نیست؛ «بحث توسعه هوش مصنوعی به جایی رسیده که ما به شکل واضح در هوش مصنوعی را در متون می‌بینیم، این هم بیشتر به صورت منفی. از سوی دیگر شرایط فعلی جامعه، یعنی ناامیدی، بی‌انگیزگی و تعلیق موجود نیز انگیزه دانشجویان برای یک کار جدی را تحت تأثیر قرار داده و مطمئنا در آینده نیز نمود عینی پیامدهای این شرایط بیشتر خواهیم دید.» «جنادله» معتقد است دانشگاه‌ها تمام تلاش خود را برای افزایش کیفیت آموزش مجازی انجام داده‌اند، با این حال تأکید می‌کند: «برای کلاس‌های مجازی باید یک سیاست‌گذاری مشخص در نظر گرفته می‌شد که این اتفاق نیفتاد. این سیاست‌گذاری باید در شیوه‌های آموزش و ارزشیابی تغییر ایجاد می‌کرد. ما شاهدیم استادانی با همان شیوه آموزش سنتی در فضای مجازی تدریس می‌کنند، در حالی که باید یک تغییر اساسی شکل بگیرد.»

شوراهای شه‌ر زیر فشار؛ از کارزار انحلال تا اعتراف به ضعف تخصص

شوراها در تعلیق جنگ

کارزار «نه به شورای ششم» ثبت شد؛ تیریزی‌ها بیشترین امضا را ثبت کردند



نورا حسینی؛ دو ماه پس از پایان جنگ تحمیلی قرار است انتخابات هفتمین دوره شوراهای شهر برگزار شود؛ تصمیمی که براساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی اتخاذ شده، اما نامشخص بودن زمان پایان جنگ، عملا به ادامه فعالیت شوراهای ششم در وضعیتی مبهم انجامیده است؛ وضعیتی که هم‌زمان با شکل‌گیری کارزارهایی برای پایان فعالیت شوروا و افزایش انتقادهای کارشناسی، بحث درباره آینده مدیریت شهری را وارد مباحث‌های حساس کرده است.

در شرایطی که زمان قطعی پایان جنگ مشخص نیست، مصوبه

برگزاری انتخابات شوروا دو ماه پس از پایان آن، به وضعیتی از تعلیق نهادی در مدیریت شهری منجر شده است. از یک سو شوراهای ششم بدون افق زمانی روشن به فعالیت ادامه می‌دهند

و از سوی دیگر، بخشی از افکار عمومی و گروهی از فعالان شهری، نسبت به عملکرد شوروا و استمرار آنها در وضعیت فعلی ابراز

ناراضیاتی کرده‌اند. کارزاری با آغاز ۱۰ اردیبهشت، همان روزی که قرار بود انتخابات شورای هفتم برگزار شود، شکل گرفته است؛

پویشی که بخش زیادی از امضاکنندگان آن از شهر تبریز هستند. در

این کارزار که خطاب به رئیس‌جمهور، رئیس مجلس و وزیر کشور تنظیم شده است، امضاکنندگان با اشاره به ناراضیاتی عمومی از عملکرد شوراهای ششم، تمدید یک‌ساله دوره شوروا و همچنین «تخلفات گسترده در برخی شورواها»، خواستار پایان فعالیت

شوراهای فعلی در پایان دوره قانونی شده‌اند.

در متن این کارزار آمده که با توجه به شرایط حساس کشور و نیاز به همدلی، منابع و امکانات شهرداری‌ها می‌تواند در بازسازی

خسارت‌های ناشی از جنگ مؤثر باشد و به همین دلیل پیشنهاد

شده است دولت با اخذ مجوز از شورای عالی امنیت ملی و رهبر انقلاب، مدیریت شهرها را به وزارت کشور و استانداری‌ها واگذار

کند تا به‌صورت قائم‌مقامی شوروا اداره شوند و در زمان مناسب

انتخابات برگزار شود؛ حتی اگر با تأخیر همراه باشد. در این میان، کارشناسان شهری نیز نسبت به تعویق نامشخص انتخابات و موکول‌کردن آن به «دو ماه پس از برقراری صلح» انتقاد کرده

و این وضعیت را عامل بالاتکلیفی در سطوح مختلف مدیریت شهری دانسته‌اند.

شوراهای شهر؛ از غلبه سیاست تا بحران تخصص

در این فضای انتقادی، فریدون بابایی، عضو سابق شورای شهر تبریز و از فعالان حضوری برنامه‌ریزی شهری، تجربه چند دوره فعالیت شوروا را از زاویه‌ای ساختاری بررسی می‌کند و بر یک محور اصلی تأکید دارد: «نبود ترکیب متوازن تخصص‌ها در شوروا، او تأکید می‌کند شورا به‌عنوان نهاد سیاست‌گذار و ناظر بر شهرداری‌ها، باید ترکیبی از تخصص‌ها داشته باشد؛ همان‌طورکه شهرساز و معمار لازم است. حقوق‌دان هم باید حضور داشته باشد. به گفته او، نبود این ترکیب باعث بروز مشکل در فرایند تصمیم‌گیری می‌شود؛ عضو شورا باید قوانین را بداند تا طرحی که ارائه می‌دهد، بعدا در تطبیق قانونی دچار مشکل نشود. لویج شهرداری‌ها هم

بابایی در ادامه به ضعف مهم‌تری اشاره می‌کند: ما در

انتخاب نمایندگان شوروا در سطوح شهرستانی و استانی کمتر به تخصص و توان اقلعانی توجه کرده‌ایم. نتیجه این شده که افراد به لایه‌های بالاتر می‌روند بدون اینکه قدرت تحلیل یا اثرگذاری کافی داشته‌اند. به نظر من مجلس در دوره‌های مختلف هیچ‌وقت نگاه تقویت‌کننده جدی به شوروا نداشته است. معمولا خروجی قوانین به سمتی رفته که اختیارات شوروا کمتر شود. بابایی در ادامه از شورای عالی استان‌ها نیز انتقاد می‌کند: در این سال‌ها شورای عالی استان‌ها نتوانسته نقش مؤثری در اصلاح قوانین ایفا کند؛ در حالی که طبق قانون، این نهاد می‌تواند طرح بدد و حتی در اصلاح ساختار مدیریت شهری نقش داشته باشد. او اضافه می‌کند: شورای عالی استان‌ها می‌تواند در فرایند بودجه و برنامه‌ریزی کشور اثرگذار باشد، اما در عمل این ظرفیت فعال نشده است.

بابایی در ادامه به ضعف مهم‌تری اشاره می‌کند: ما در

انتخاب نمایندگان شوروا در سطوح شهرستانی و استانی کمتر به تخصص و توان اقلعانی توجه کرده‌ایم. نتیجه این شده که افراد به

لایه‌های بالاتر می‌روند بدون اینکه قدرت تحلیل یا اثرگذاری کافی

شوراهای شه‌ر زیر فشار؛ از کارزار انحلال تا اعتراف به ضعف تخصص

شوراها در تعلیق جنگ

کارزار «نه به شورای ششم» ثبت شد؛ تیریزی‌ها بیشترین امضا را ثبت کردند

داشته باشند. او با تأکید بر ناآگاهی از وظایف قانونی می‌گوید: این اختیار، اختیار کوچکی نیست. شما حتی در کوچک‌ترین لکه‌های شهری هم باید نظر بدهید. اما این ظرفیت اساسا به شوروا ارجاع داده نمی‌شود، چون خود شوروا هم از آن آگاه نیستند.

ماده ۸۰ و نقش مغفول شوروا در توسعه شهری

او سپس به یکی از مهم‌ترین اختیارات قانونی شورواها اشاره می‌کند: در بند ۳۴ ماده ۸۰ آمده بررسی و تأیید طرح‌های توسعه شهری و ارجاع به مراجع ذی‌ربط. معنایش خیلی روشن است؛ یعنی از شوروا باید در نقش نظری و ترجمه طرح‌های شهری عمل کند، در سطحی شبیه کارفرما برای مشاور راه و شهرسازی. بابایی روند قانونی را این‌گونه توضیح می‌دهد: وقتی یک طرح شهری شروع می‌شود، باید مرحله به مرحله به شورو بیاید. اول مطالعات وضع موجود ارائه می‌شود. شوروا باید آن را بررسی و تأیید کند. بعد مرحله تولید می‌آید و دوباره بررسی می‌شود. سپس طرح نهایی ارائه می‌شود و بعد از تأیید شوروا به کارگروه‌های زیربنایی یا شورای شهرسازی و معماری می‌رود. او در ادامه یک پرسش کلیدی مطرح می‌کند: از حدود ۱۴۵۰ شهرداری در کشور، چند شوروا واقعا به این وظیفه بند ۳۴ عمل کرده‌اند؟ چند عضو شوروا اصلا می‌دانند چنین اختیاری دارند؟

زایش بافت‌های مسئله‌دار شهری

بابایی در ادامه به تجربه‌های میدانی خود اشاره می‌کند: در سال‌های اخیر تقریبا به بیش از ۲۰۰ شهر در استان‌های مختلف رفته‌ام. بزرگ‌ترین نگرانی‌ای که می‌شود گفت، زایش بافت‌های مسئله‌دار در شهرهای ایران است؛ چه در حاشیه‌ها و چه در بافت موجود. او ادامه می‌دهد: در برخی مناطق، ساخت‌وسازهای غیرمجاز به شکل گسترده در حال انجام است؛ سازه‌هایی بدون اصول فنی؛ تغییرات غیرایمن، حتی اضافه‌سازی طبقه‌های بدون ضابطه. بخشی از این وضعیت به نبود نظارت مؤثر برمی‌گردد. بابایی تأکید می‌کند، بعضی از این آسیب‌ها مستقیم به شوروا برمی‌گردد. شوراهایی که برای کارآمدی و خدمت آمده‌اند، اما در عمل یا از وظایف خود آگاه نیستند یا آن را جدی نمی‌گیرند. او نمونه‌ای می‌آورد: در یکی از شهرها، هنگام بازدید از ساخت‌وساز غیرمجازی یکی از اعضای شوروا گفت این موضوع به ما مربوط نیست؛ در حالی که شوروا دقیقا دستگاه نظارتی است. اگر شهرداری هم تخلف کند، شوروا باید ورود کند.

نقد ساختار کلی و ضرورت اصلاح بنیادین

بابایی می‌گوید: شما هرچقدر هم کلاس و کارگاه بگذارید، تا زمانی که فرد درک درمستی از جایگاه خودش نداشته باشد، نتیجه‌ای ندارد. او در موضعی باید در سطح انتخاب و ساختار اصلاح شود، نه‌فقط آموزش. او در ادامه تأکید می‌کند: اگر شوروا جایگاه واقعی خودش را بشناسد، می‌تواند در تاریخ یک شهر اثر مثبت یا منفی ماندگار بگذارد. مسئله این است که ما هنوز این جایگاه را درست تعریف نکرده‌ایم.

نه به حذف شوروا، بله به اصلاح ساختار

بابایی تأکید می‌کند: من مخالف این هستم که بگوییم اصلا شوروا را جمع کنیم. یکی از مجاری که مردم در نظام تصمیم‌گیری ما دارند، شورا است؛ جایی که می‌توانند حرف خود را مستقیم منتقل کنند. اگر این هم حذف شود، عملا به ساختارهای بسته قبلی برمی‌گردیم. او در عین حال هشدار می‌دهد: با این قانون شورا، هرکسی می‌تواند وارد شود؛ یکی با هزینه، یکی با شهرت، یکی با حمایت سیاسی. نتیجه این می‌شود که روزبه‌روز بافت‌های مسئله‌دار شهری بیشتر می‌شود. بابایی در پایان تأکید می‌کند: مشکل شورواها حذف یا وجودشان نیست؛ مسئله این است که آیا ما توانسته‌ایم آنها را به نهاد سیاست‌گذار واقعی تبدیل کنیم یا نه. تا زمانی که این اصلاح انجام نشود، شکاف میان قانون و واقعیت شهری ادامه خواهد داشت. او تصویری کلی از وضعیت ارائه می‌دهد: شورایی که در قانون، نقش سیاست‌گذار و ناظر دارد، اما در عمل میان سیاست، شهرت، ضعف آموزش و ناآگاهی ساختاری گرفتار شده و هنوز به جایگاه واقعی خود در حکمرانی شهری نرسیده است.

تاب آوری شهری در آزمون تهدیدهای نوین

مستقیم، بازدیدهای میدانی انجام شده و وضعیت ساختمان‌های پیرامونی، گستره آسیب‌ها و الگوهای تخریب به‌صورت دقیق مستندسازی شده است. به گفته او، بررسی‌ها نشان داده حتی در برخی سایت‌های نظامی، الزامات پدافند غیرعامل و مبحث ۲۱ نیز رعایت نشده است؛ مسئله‌ای که به گفته او این پرسش را پیش می‌کشد که آیا نیاز به دستورالعمل‌های تکمیلی برای این نوع ساختمان‌ها وجود دارد یا نه. جهان‌محمدی همچنین به اثرات عمیق انفجار اشاره کرد و گفت در برخی موارد، اثر پرتابه‌ها تا لایه‌های زیرین خاک نفوذ کرده و موجب ارتعاشات زیادی در فونداسیون شده است؛ درحالی‌که مبحث هفتم مقررات ملی ساختمان، ضابطه مشخصی برای طراحی پی در برابر بارهای انفجاری ندارد.

امیرکیوان صالحی، دبیر کارگروه افزایش تاب‌آوری لرزه‌ای شهر تهران، در بخش دیگری از نشست سه تجربه طرح‌های نوسازی سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ اشاره کرد. در این طرح‌ها برای ساختمان‌های غیرایمن بسته‌های تشویقی ازجمله اضافه طبقه در نظر گرفته شده بود؛ سیاستی که پس از جنگ ۱۳روزه نیز در بازسازی ساختمان‌های آسیب‌دیده تکرار شد.

با این حال، او تأکید کرد این سیاست‌ها با چالش‌هایی همراه بوده است. به گفته صالحی، برخی مالکان ساختمان‌هایی که تنها آسیب جزئی دیده بودند، اقدام به تخریب کامل کردند تا از امتیازات ساخت جدید بهره‌مند شوند؛ مسئله‌ای که نشان می‌دهد سیاست‌های درست، بدون نظارت دقیق می‌تواند به انحراف منجر شود. او همچنین افزود ساختمان‌های طراحی‌شده براساس

از این‌نامه‌های جدید، عملکردی پذیرفتنی در برابر آسیب‌ها داشته‌اند و حتی برخی ساختمان‌های قدیمی‌ا اما اصولی نیز سالم باقی مانده‌اند.

گزارش

روایت ۴۰ روز بحران در تهران؛ آتش زیر پوست شهر

آته آتلانین؛ در روزهایی که تهران به‌ظاهر خلوت‌تر از همیشه بود، زیر این سکوت ظاهری، آمارها چیز دیگری می‌گفتند: روزانه بین ۳۰ تا ۴۰ اصابت در نقاط مختلف شهر. در همان زمان، سازمان آتش‌نشانی تهران همچنان مأموریت‌های عادی خود را نیز انجام می‌داد؛ روزانه حدود ۳۵۰ عملیات معمول، به‌علاوه مدیریت صحنه‌های جنگی. در این میان، نیروهای امدادی با شرایطی روبه‌رو بودند که هم‌زمان چند لایه بحران را تحمیل می‌کرد: آوار، آتش، انفجار و اضطراب.

در یکی از همین عملیات‌ها، یک کودک ۱۴ماهه از زیر آوار بیرون کشیده شد؛ مادری جان باخته بود و پدر مجروح، اما کودک زنده ماند و تا رسیدن خانواده تحت مراقبت نیروهای آتش‌نشانی قرار گرفت. در مجموع، حدود ۴۳۰ نفر از زیر آوار با همکاری آتش‌نشانی و هلال‌احمر نجات یافتند؛ عملیات‌هایی که گاهی یک ساعت طول می‌کشید و گاهی ۹ ساعت، با این واقعیت که کوچک‌ترین خطا می‌توانست به فاجعه منجر شود. در حادثه‌ای دیگر، ۱۵ نفر در فضای بسته‌ای گرفتار شده بودند و در آستانه خفگی قرار داشتند. یکی از آتش‌نشانان با ورود داوطلبانه به فضای بسیار محدود، مسیر تزریق اکسیژن را باز کرد و جان همه نجات یافت.

قدرت‌الله محمدی، مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی تهران، می‌گوید در اوج بحران حدود پنج هزار آتش‌نشان به‌صورت شبانه‌روزی در آماده‌باش کامل بودند. میانگین زمان رسیدن به صحنه حادثه نیز حدود چهار دقیقه و ۳۰ ثانیه ثبت شد؛ رقمی که در شرایط عادی هم چالش‌برانگیز است؛ چه برسد به شهری درگیر چندنده عملیات هم‌زمان. همکاری دستگاه‌های خدماتی مانند آب، برق و گاز نیز یکی از نقاط کلیدی مدیریت بحران بوده؛ هماهنگی‌ای که به گفته مسئولان، حاصل جلسات مشترک و تجربه‌های پیشین بوده است.

در این دوره، هیچ مورد شهادت در میان آتش‌نشانان ثبت نشده، اما ۳۴ نفر از نیروها حین مأموریت مصدوم شدند؛ برخی در اثر ترسک و برخی در جریان عملیات‌های سنگین. یکی از پیچیده‌ترین عملیات‌ها زمانی رخ داد که گزارش اولیه از اصابت در بازار بزرگ تهران منتشر شد. اما بررسی‌ها نشان داد حادثه در آن محدوده رخ نداده است. هم‌زمان گزارش دیگری از میدان شهدا تأیید شد. در نهایت مشخص شد یک موشک کروزر وارد یک واحد مسکونی شده است. چهار موشک کروزر به سمت شرق تهران شلیک شده بودند که یکی از آنها توسط پدافند رهگیری شده بود. سر جنگی این موشک حدود ۵۰۰ کیلوگرم وزن داشت

و پس از ورود به ساختمان، از پذیرایی عبور کرده و در مسیر راه‌پایه متوقف شد بود. عملیات خارج‌سازی آن با جرثقیل و رعایت کامل اصول ایمنی انجام شد؛ در حالی که سلسلکان در زمان حادثه در خانه حضور نداشتند و از یک فاجعه انسانی جلوگیری کرد.

نیروهای امدادی نیز سنگین بود؛ مواجهه با اجساد کودکان، خانواده‌هایی که در خواب جان باخته بودند و صحنه‌های آوار، بخشی از واقعیت روزهای بحران بود. با این حال، روایت مدیرعامل آتش‌نشانی نشان می‌دهد هسته‌نگی مردم نیز در این دوره نقش مهمی داشته؛ از پرهیز از تجمع در محل حادثه تا کمک‌های ساده‌ای مانند آب و غذا برای نیروهای عملیاتی.

۴۰ روز بحران در تهران، شهری که هم‌زمان در حال سوختن، نجات‌دادن و دوباره ایستادن بود؛ از نجات ۴۳۰ نفر زیر آوار تا ختنی‌سازی موشک کروزر در یک خانه مسکونی، از ۴۰ هزار اصابت تا چهار دقیقه و ۳۰ ثانیه زمان رسیدن نیروها، تحلیل تجربه این ۲۰ روز نشان می‌دهد میزان خسارت در بافت‌های فرسوده بسیار بالاتر بود است. این در حالی است که ساختمان‌های مقاوم توانسته‌اند نقش مهمی در کاهش تلفات ایفا کنند؛ موضوعی که به گفته مسئولان، ضرورت نوسازی شهری را دوچندان می‌کند.